

بسمه تعالی

عنوان عام:	صلاه مسافر
عنوان خاص:	حد تقصیر - بررسی روایات
موضوع:	بررسی توثیق عام مستفاد از مشایخ ثقات
تاریخ:	شنبه 1399/08/10 جلسه 19
مقرر:	سجاد آریس و اصغر حیدری

حد تقصیر:

خلاصه بحث گذشته

هنوز ما در جواب اشکالات مرحوم خوئی ره بر این شهادت شیخ ره هستیم ، خلاصه اشکال اول این بود که این تسویه ای که شیخ ره بر آن شهادت می دهد که اصحاب بین مسانید و مراسیل مشایخ ثلاثه و مسانید غیر آنها تسویه ناده اند این تسویه اجتهادی شیخ ره بوده و چنین تسویه ای نبوده است. مبنای این تسویه شیخ هم عبارت

مرحوم کشی رد بوده است که فرموده: "اجمعت الاصابه على تصحيح ما يصح عنهم...." و این عبارت هم تسویه مشایخ رد را نمی فهماند و عبارت کشی رد فقط مفید این است که خود این مشایخ ثقات هستند و متهم به کذب در روایت نیستند.

این اشکال را مفصله جواب دادیم و آخرین جوابمان این بود که اگر بنا بر این شهادت تنها شهادت بر وثاقت این مشایخ باشد خوب این اصحاب اجماع چه خصوصیتی داشته اند که بگویند اینها اتفاق بر وثاقت شان هست و متهم به کذب نمی باشند؟ اصحاب ائمه ای که اتفاق بر وثاقت شان هست بسیار هستند و ما چند مجموعه را از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام آوریم.

مثلاً در اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام که اتفاق بر وثاقت آنها داریم و در زمره اصحاب اجماع مرحوم کشی رد نیستند، می توان به افراد زیر اشاره کرد:

قال عنه النجاشي كان من صالحى هذه الطائفة وثقاتهم كثير العمل وروى عن ابي العباس بن سعيد فى كتابه قال سالت عنه على بن الحسن فقال ثقة ثقة عين وروى النجاشي بسنده عن الحسين بن خالد الصيرفى قال كنا عند الرضا سلام الله عليه ونحن جماعة فذكر محمد بن اسماعيل بن بزيع وقال وحدثنا ان فيكم مثله¹

2: حبيب بن معلل الخثمي الكوفي المدايني

¹: همان ص 331

قال عنه النجاشي روى عن ابي عبد الله و ابي الحسن و الرضا عليهم السلام ثقة ثقة صحيح له كتاب رواد محمد بن ابي عمير²

3: سهل بن يسع بن عبد الله بن سعد اشعري

قال عنه النجاشي قمي ثقة³

4: سعيد بن جناح

قال عنه النجاشي و اخوه ابو عامر روى عن ابي الحسن الرضا و كانا ثقتين⁴

بنابراین این فرمایش مرحوم خوئی ره به هیچ وجه قابل قبول نیست. اصحابی که اتفاق بر وثاقت آنها داریم خیلی زیاده هستند و تنها این 18 نفر نیستند. پس نمی تواند عبارت مرحوم کشی ره به این معنی باشد. در اینجا از اشکال اول مرحوم خوئی ره فارغ می شویم.

اشکال دوم مرحوم خوئی ره

اشکال دوم مرحوم خوئی ره این است که می فرمایند:

²: همان ص 142

³: رجال النجاشی ص 187

⁴: رجال النجاشی ص 192

فرض می کنیم که تسویه ی ادعایی مرحوم شیخ ره ثابت باشد و از کلام مرحوم کشی ره هم همین تسویه ی مرحوم شیخ فهمیده می شود، ولی به این معنی نیست که این مبتنی بر این بوده که مشایخ اینها چون ثقة بوده اند و اینها مشایخ را توثیق می کردند لذا بین مسانید و مراسیل اینها تسویه می دانند، بلکه شاید مبتنی بر این بوده است که چون دأب اینها بر عمل به خبر "کل امامی لم یظهر منه فسق" بوده است (که از این به اصالة العدالة تعبیر می شود) و آنها چنین خبری را حجت می دانستند. خوب اصحاب عمل کرده اند به کسانی که این مشایخ از آنها روایت کرده اند و مسانید اینها را با مراسیل شان یکی دانسته اند اما به چه مبنایی؟ مرحوم خوئی ره می فرماید که به ظن قوی ما می گوئیم که مبنای این کلام این قاعده بوده است که "کل امامی لم یظهر منه الفسق فخبیره حجه".

مرحوم خوئی ره در معجم الرجال می فرماید:

و ثانیاً: فرضنا أن التسوية المزبورة ثابتة، و أن الأصحاب عملوا بمراسیل ابن أبی عمیر و صفوان و البزنطی و أضرابهم. و لكنها لا تكشف عن أن منشأها هو أن هؤلاء لا یروون ولا یرسلون إلا عن ثقة، بل من المظنون قویاً أن منشأ ذلك هو بناء العامل علی حجية خبر کل امام لم یظهر منه فسق، و عدم اعتبار الوثائقه فیہ، كما نسب هذا الی القدماء، و اختاره جمع من المتأخرین: منهم العلامة قدس سره علی ما سیجدء فہ ترجمه أحمد بن اسماعیل بن عبد الله. و علیه فہ أثر لهذه التسوية بالنسبة الی من یعتبر وثائقه الراي فہ حجية خبره.⁵

⁵ معجم رجال الحديث ج 1 ص 66

جواب اشکال دوم مرحوم خوئی (ره)

ما این مبنی را قبول نداریم که خبر هر امامی که لم یظهر منه الفسق حجت باشد. اولاً حجیت این را اثبات نمی کند و باید اثبات و ثاقب بشود. ما به این اشکال دوم هم جواب می دهیم و اینکه این اشکال وارد نیست.

اولاً اینکه ایشان فرموده: المظنون قویاً که مبنای این شهادت به تسویه این قاعده "کل امامی لم یظهر منه فسق فخبیره حجه" باشد. و ما این مبنا را قبول نداریم و لذا این شهادت نمی تواند شهادت بر وثاقت کسانی باشد که اینها از او روایت می کنند.

عدم وجود منشاء برای چنین ظنی

عرض ما این است که این ظن شما منشأش چیست؟

صریح عبارت شیخ ره می گوید: "عرفوا بانهم لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة موثق به"

وقتی چنین تصریحی در کدام شیخ (ره) داریم پس منشاء این ظن شما چیست؟ همینطور ظن روی هوا که نمی شود انجام داد. این عبارت چرا باید منشاء چنین ظنی بشود؟ ظهور عبارت روشن است ظهورش در این است که من یروون عنه هؤلاء همه را توثیق می کنند. پس این ظن شما مبنی ندارند.

عدم حجیت چنین ظنی

حرف دوم ما این است که بر فرض هم که چنین ظنی برای شما پیدا شد که مراد از این "ثقه موثوق به" یعنی چون خبر امانی است که "لم یظهر منه الفسق" پس معنی ثقه این است. اما مگر این ظن شما حجیت است؟ و دلیل حجیت چنین ظنی چیست؟ ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً! آیا شهادت شیخ دلیل حجیت شاملش نمی شود و ظن شما دلیل حجیت شاملش می شود؟ شهادت شیخ که با قاطعیت می گوید که اینها "لا یروون الا عن ثقه موثوق به" و دلیل حجیت هم شاملش می شود چون شهادت عادل است. اوئی که دلیل حجیت را دارند این را ما رها کنیم و به ظن شما عمل کنیم؟

شما گفتید مظنون این است که مبنای این شهادت اصالة العدالة باشد نه مقطوع، وقتی عبارت شیخ ره ظهور دارند در چیز دیگری غیر از آن چیزی که شما به آن ظن دارید و دلیل حجیت هم شامل کلام شیخ ره می شود به چه دلیل باید به ظن شما عمل کرد و از این دلیل حجیت صرف نظر نمود؟

بنا بر این اشکال دوم مرحوم خوئی ره هم مردود است.

اشکال سوم مرحوم خوئی ره

اشکال سوم مرحوم خوئی ره بر این شهادت این است که اصلاً این ادعایی که شیخ ره گفته است که "عرفوا بانهم لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقه" این ادعا یک ادعایی است که اصلاً قابل اثبات نیست. این باید یک مبنایی داشته باشد. این ادعایی است که تنها از جانب خود همین افراد قابل اثبات است.

خود این مشایخ ثقات اگر آمده بودند و گفته بودند که "نحن لا نروی ولا نرسل الا عن ثقة" خوب قابل قبول بود، اما چنین چیزی را نگفته اند. مرحوم شیخ ره می گوید اینها اینچنین بوده اند که "لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة" اما از کجا این را می گوئید؟ هذا لا یعرف الا من قبلهم و لم یعرف من قبلهم شی من قبل هذا.

خلاصه این اشکال منحل به دو مطلب (بلکه سه مطلب) میشود.

مطلب اول:

کبری: این مطلبی که شیخ ره شهادت بر آن داده شده است "لا یعرف الا من قبلهم"، راهی برای معرفت این شهادت نیست. اینکه شیخ ره گفته "لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة" این حرفی نیست که همین طوری و بدون تصریح آنها به این مطلب آن را به دستش آورد.

مطلب دوم:

صغری: لم یری منهم تصریح بشأن هذا الامر، آنها نیامده اند که بگویند: "نحن لا نروی الا عن ثقة"

مطلب سوم:

بخش سوم اشکال این است که بر فرضی هم که ما این ادعای شیخ ره را قبول کنیم، خوب این ادعا در مسانید قابل قبول است که "لا یروون الا عن ثقة". اما در مراسیلی که مروی عنهم این مشایخ معلوم نیست که چه کسانی هستند؟ خودشان هم نمی دانستند و برای خودشان هم مجهول بوده است. لذا نقل می کنند که ابن ابی عمیر او را فراموش کرد و لذا مرسلات برای او درست شد چون ضاع الکتب و خودش هم نمی دانست که از کی روایت

کرده است. وقتی ندانند که از کی روایت کرده است این شهادت چطور می تواند در حق مرسلات ابن ابی عمیر یا مرسلات این مشایخ ثلاثه اعتبار بشود در حالی که خودشان هم نمی دانستند که مروی عنه کی هست که بخوانند توثیقش کنند؟

مردم خوئی ره در اشکال سوم اینگونه می فرمایند:

و ثالثاً: أن هذه الدعوى، و أن هؤلاء الثلاثة و أضربهم من الثقات لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة: دعوى دون اثباتها خبط القناد. فإن معرفة ذلك قد غير ما إذا صرح الراوي بنفسه أنه لا يروي و لا يرسل إلا عن ثقة، أمر غير ميسور. و من الظاهر أنه لم ينسب إلى أحد هؤلاء أخباره و تصريحه بذلك، و ليس لنا طريق آخر لكشفه. غاية الأمر عدم العثور بروايه هؤلاء عن ضعيف، لكنه لا يكشف عن عدم

الوجود، على أنه لو تمت هذه الدعوى فإنها تتم فد المسانيد دون المراسيل، فإن ابن أبي عمير بنفسه قد غاب عنه أسماء من روى عنهم بعد ضياع كتبه، فاضطر إلى أن يروي مرسلاً على ما يأتيه فد ترجمته، فكيف يمكن لغيره أن يطلع عليهم ويعرف وثافتهم، فهذه الدعوى ساقطة جزماً.⁶

⁶ : معجم رجال الحديث ج 1 ص 66

جواب اشکال سوم مرحوم خوئی ره

ما بر هر سه بخش این اشکال جواب داریم. یعنی هم کبری و صغرای اول را اشکال داریم و هم قسمت سوم اشکال را جواب می دهیم.

جواب مطلب اول:

اما بخش اول که کبرای مطلب باشد. که می فرمود: "لا طریق لمعرفة وثاقه من یروی عنهم هؤلاء الا تصدیقهم به" ، ما می گوئیم این کبری را شما از کجا آورده اید؟ خیلی از اوقات از عمل یک شخص ما استفاده می کنیم یعنی عمل او ظهور در توثیق دارد.

مثلاً کسی پشت سر یک امام جماعتی هفت نماز می خواند، خدا رحمت کند مرحوم آقای شیخ محمد اراکی را که همیشه آن شیخ محمد علی شاد آباتی پشت سر ایشان نماز می خواند ملتزم بودند و گاهی هم که مرحوم اراکی نمی آمد مرحوم شاد آباتی جای ایشان نماز می خواندند. این ملتزم محمد علی شاد آباتی به صلاه پشت سر مرحوم اراکی خود این عمل شهادت بر وثاقت او دارد. یا مثلاً کسی ملتزم باشد به اینکه از شخص خاصی کالایی را بخرد معلوم می شود که اعتماد به این شخص دارد و کاشف از این است که این شخص نزد او ماهون ثقة است.

اینطور نیست که ما تنها طریق معرفت و ثاقت شخصی عند شخص دیگری را تصریح آن شخص به توثیق فلان کس باشد. اینکه شما می گوئید "لا طریق لمعرفة وثاقت هؤلاء من قبل اصحاب الا تصریحهم بانهم لا یروی الا عن ثقة و لا طریق لمعرفة مشایخ هذا الا اصحاب الا بتصریحهم" اگر ما برایمان محرز شد و در همین مسانیدشان

دیدیم که ملتزم هستند که لا یروون الا عن ثقه، اگر ما معرفت پیدا کردیم به اینکه مشایخ ثقاته مسلکشان این بوده است که لا یروون الا عن ثقه، خوب اگر یک روایتی را از کسی نقل کردند اگر اون روایت مرسله باشد و ندانیم که از کی دارند نقل می کنند ولی در اینجا می توانیم بفهمیم اون کسی که آنها از او روایت کرده اند ثقه است. چون دأب و سیره و التزام آنها را شناخته ایم. اینکه شما در کبری فرمودید "لا طریق الی معرفه وثاقه من یروی عنهم هو لاء الا التصریح به من قبلهم"، نه این کبری را ما نمی پذیریم.

جواب مطلب دوم:

صغری مطلب که فرمودید: اینها "لم یصرحوا" بلکه اینها تصریحی نکرده اند اما خوب همینکه ما بدانیم که اینها در عمل از غیر از ثقه نقل نمی کنند و دأبشان این بوده است. با اون همه احتیاطاتی که می کردند. مثلاً از ابن ابی عمیر سوال کردند که شما این همه روایت از روایت مخالفین شنیده ای چرا یک روایت از آنها نقل نکردی؟^۶ البته این در خصوص ابن ابی عمیر است چون سایر روایت ها حتی بزرگان ما از سایر روایت اهل سنت روایت کرده اند خود مرحوم صدوق رد در من لا یحضرهم در اکمال الدین و هم در خصال و هم در توحید پر است از روایاتی که در طریق این روایات خیلی از روایت مخالفین وجود دارد. گفت من وقتی دیدم در روایات ما از موافق وجود دارد دیدم که بهتر است هیچ روایتی از آنها نقل نکنم. خوب این عقید است به این معنی و این معنی را تصریح کرده است منتها حالا اگر از سیره اش فهمیدیم که نه تنها از مخالف نقل نمی کرد بلکه از موافق هم که نقل می کرد از موافقی که نزد او ثقه بوده نقل می کرده است و این را ما از کثرت روایات مسانیدش می فهمیم که دأب ایشان این بوده که از غیر ثقه نقل نمی کنند.

جواب مطلب سوم:

جواب از دعوای سوم ایشان که فرمودند: ”لوثم هذه الدعوى انما تتم في المسانيد دون المراسيل“ چون در مراسیل ما اصلاً نمی دانیم که از کی روایت کرده است و خودش هم نمی داند که از کی روایت کرده است و گفته عن بعض اصحابنا یا عن رجل یا عن فلان...

جواب ما این است که اسم آن شخص خاص را یانش رفته است که او کیست . و این به این معنی نیست که حتماً این شخصی که از یانش رفته به کسی غیر از تمام روایت چند صد گانه ای که در مسانیدش آمده و ثقات هستند، باشد.

ما قبلاً گفتیم که بین من و روی عنهم هؤلاء در مسانیدشان و بین اینکه مراسیلشان را قبول کنیم یک تناقض می وجود دارد. و نکته این استلزام را آقایون گاهی بهش توجه نمی کنند. نکته استلزام این است که وقتی یک نفر از چند صد نفر شیخ روایت می کند و این چند صد نفر را ما فحص کرده ایم ندیده ایم که همه ثقه هستند یا مثلاً اگر غیر ثقه درشان هست دو سه نفر هستند در این جا ما این احتمال که در این روایتی که مروی عنه را نقل نکرده است این روایت حتماً از یه راوی باشد غیر از این روایت ثقه یا از این روایت هم باشد حتماً از اون روایت ضعیف باشد، این احتمال آن قدر احتمال ضعیفی است که لا یعتنی به. مثل سایر احتمالاتی که لا یعتنی به العقلاء.

و لذا گفتیم که بین وثاقت روایتشان در مسانید و وثاقت روایت در مراسیل تناقض وجود دارد. پس اینکه ایشان فرمود:

لو تمت هذه الدعوى فإنما تتم فد المسانيد دون المراسيل، فإن ابن أبي عمير بنفسه قد غاب عنه أسماء من روى عنهم بعد ضياع كتبه، فاضطر إلى أن يروي مرسله على ما يأتى فد ترجمته، فكيف يمكن لغيره أن يطلع عليهم و يعرف وثقاتهم، فهذه الدعوى ساقطة جزماً.⁷

ما می گوئیم لازم نیست که اطلاع پیدا کنیم که این شخص کیست همین که بدانیم این شخص هر کی می خواند باشد خارج از دایره اون روایت ثقات نیست همین کافی است و ضرورتی ندارد ما بدانیم که بعینه کی هست. پس اگر ما شهادت شیخ ره را در مسانید قبول کردیم که ابن ابی عمیر شهادت داده که همه این مشایخ مسانید ثقه هستند خوب اگر در مسانید قبول دارید در مراسیل هم باید به خاطر استلزام مذکور قبول کنید.

”والسلام علیکم ورحمة الله“

⁷ : معجم رجال الحديث ج 1 ص 66